



ضرورت نگرشی نوین بر مفاهیم هنر اسلامی



ضرورت بازنگری و نگرشی عمیق و بردامنه، بمنظور شناخت ارزشهای نهفته در بطن هنر و فرهنگ والای اسلامی، در شرایطی که مردم مسلمان و انقلابی ایران، پرچمدار نهضت عظیمی در جهان امروز گردیده و با جان و دل، کوشیده اند که پیام مقدس و انسان ساز دین مبین اسلام را، دگر بار، به گوش جهانیان برسانند، بی تردید، وظیفه ای خطیر بر عهده تمامی هنرمندان مسلمان و صاحبان ذوق و قلم است.

این بازنگری، بویژه، شامل کند و کاوی دگر بار در ارزشهای هنری می گردد که در طی قرنهای خلاقیت، مبنای اصیل، سازنده و برابری را به عرصه هنر جهانی عرضه داشته است که بسیاری از مستشرقان و محققان غربی، یا از این ارزشها، آسان گذشته اند و یا به عمد بر آن چشم پوشیده اند.

چنین است که ما، نخست، نیازمند نوعی خودیابی و گونه ای اعتماد و اعتقاد به این هنر اصیل، ماندگار و والا ایم. و بی شک، باید به مدد این ایمان و اعتقاد و نیز پژوهشی وسیع و بردامنه، راهگشای چنین تحولی باشیم و با استفاده از نقطه نظرها و برداشتها و تجربه های سودمند صاحب نظران فرهنگ و هنر اسلامی، گام نوینی در این راه برداریم.

مهندس میرحسین موسوی، نخست وزیر محبوب جمهوری اسلامی ایران را که یکی از هنرمندان گرانقدر

این وادی بشمار می‌روند و بدلیل سالها موانست با مسائل فرهنگی و هنری جامعه و تحقیق در شناخت و کاربرد این مسائل و بویژه ارزش‌های راستین هنر اسلامی در ایران، در عین حال، باید از معدود هنرشناسانی قلمداد کرد که همه‌گانه، نقطه نظرهای ایشان، در زمینه‌های مختلف هنر و فرهنگ، الگوهای مناسب و سازنده‌ای را در جهت ورود پیشرفت و اشاعه هنر متعهد در جامعه اسلامی، پیش روی قرار داده است.

ایشان، در بازبینی روزهای سال ۱۳۶۵ و در آستانه حلول سال نو، در یک گفتگوی اختصاصی با «فصلنامه هنر» مطالب ارزنده‌ای پیرامون هنر و کم و کیف پویائی و تحول آن و همچنین فرآیند حرکت‌های هنری در جمهوری اسلامی ایران بیان داشتند که به دلیل محتوای غنی و رهنمودهایی که ارائه نموده‌اند، این گفتگو، زینت بخش سرمقاله این شماره از «فصلنامه هنر» گردیده است. با تشکر و سپاس فراوان از مهندس موسوی که این فرصت را در اختیار ما قرار دادند.

* * *

بنظر می‌رسد در یک جمع‌بندی کلی، حساس‌ترین مبحث راجع به ارزش‌های هنر و تمدن اسلامی، بررسی تحقیقات و نقدهایی است که پیرامون رشته‌های مختلف هنر و تمدن اسلامی انجام گرفته است. با توجه به اینکه بیشترین تحقیقات و نقدهایی که در این خصوص انجام شده، عمدتاً از سوی محققین و مستشرقین بیگانه بوده و فرزندان مسلمان در این زمینه کمتر فعالیت داشته‌اند، اولاً نظر جنابعالی درباره اینگونه تحقیقات چیست و ثانیاً در خصوص بازنویسی و تدوین تاریخ هنر و تمدن اسلامی در جمهوری اسلامی ایران که در جهت تحقق آن از وجود محققان و پژوهشگرانی که نوعی در این زمینه صاحب تجربه‌اند، استفاده کرده و انشاء... تاریخ هنر در جمهوری اسلامی ایران تدوین شود، چنانچه مطالبی بنظر آنان می‌رسد، بیان بفرمائید.

● بسم الله الرحمن الرحيم. البته من بخاطر مشغله اجرائی، در این موارد خود را صاحب‌نظر نمی‌بینم و فقط بعنوان خدمتگزاری کوچک در این جامعه که از کارهای هنری خوب لذت می‌برد، صحبت می‌کنم. همانگونه که اشاره کردید، نقد بر هنر اسلامی، تاکنون عمدتاً از سوی مستشرقین بوده است و آنها همیشه تمدنهای شرقی را از بیرون و بصورت یک شیئی مورد بررسی قرار داده‌اند و در این راستا، به کسانی که مسائل را از درون درک کرده باشند و خودشان را بر نظام ارزشی و هنجارهایی که بر یک کار هنری مسلط است، منطبق کرده و از درون آنها به نقد و بررسی پرداخته باشند، کمتر برمی‌خوریم. لذا، آن چیزی که فراروی ماست، ناچیز است؛ به عبارت دیگر، کار حجیم مستشرقین در رابطه با مسائل هنری، در حقیقت، اغلب کالبد بیجان است و معنا و روح در این زمینه گم شده است و بنابراین، روی آن آثار نمی‌توان زیاد تکیه کرد، بلکه فقط بعنوان وسیله‌ای برای گذر سریع تاریخی، می‌شود به آن آثار نگاه کرد. ما، چنانچه خود بخواهیم قدم‌هایی را که باید در این زمینه برداریم، بررسی و نقد کنیم، یقیناً با مشکلات زیادی مواجه خواهیم بود. من اعتقاد دارم قبل از اینکه به این مسئله برسیم که چگونه می‌شود کارهای هنری را نقد کرد، روی این موضوع باید تکیه کنیم که در حالت کلان فرهنگی، مردم کشورهای محروم و تحت سلطه، آن روحیه فرهنگ‌پذیری را که پیدا کرده‌اند و همواره به کسانی دیگر در فراسوی مرزهایشان حق داده‌اند که در مورد آنها داوری کنند، باید کنار بگذارند؛ یعنی خودشان باید سر بلند کنند و خودشان باید به داوری بنشینند. ما اگر دقت کنیم، قبل از انقلاب، در کشور ما نیز در کلیه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و... چنین عادت پدیدار شده بود، که خوشبختانه، پس از انقلاب، این امور دگرگون شده و دگرگونی عمیق‌تری هم به دنبال دارد و به همین صورت هم پیش خواهد رفت. ما چنین عادت کرده بودیم که جهانیان - منظور، کشورهای مسلط بر جهان است - در مورد ما به داوری بنشینند، ولی ما حق داوری در مورد



آنها را نداشته باشیم! حتی وقتی به مسائل داخلی خودمان برمی‌گشتیم و داوری می‌کردیم، از دید آنها به مسائل خود می‌نگریستیم! البته، من قبلاً در جایی این مسئله را مطرح کرده‌ام و آنرا مهمترین مشکل روشنفکران جهان سوم می‌دانم؛ حتی ما وقتی که در اواخر حکومت رژیم شاه به روشنفکرانی که به مایه‌های هنری بومی، یا ایرانی و ملی برمی‌گشتند، برمی‌خوردیم، می‌دیدیم که این برگشت هم نه از زاویه خود و با زبان خویشتن خویش، که از زاویه دیدگاه مستشرقین و غربی‌ها بود. یک موقع، من به شوخی گفته بودم که بعضی از آن باصطلاح روشنفکرها، بعنوان یک فرم هنری، پالان خر را هم بر دیوارهای خانه‌شان آویزان می‌کردند! بدلیل اینکه پالان خر در ذهن آمریکائی می‌نشست. و یا آفتابه‌هایی که در کارهای فلان مجسمه‌ساز بود!... این فرمها، یک فرد غربی را وقتی که وارد کشور ما می‌شد، همیشه دچار شگفتی می‌کرد و هنرمند ما برای اینکه احساس شخصیت کند، خودش را در شگفتی آن فرد آمریکائی سهیم می‌کرد. نمونه‌های زیادی هست که من نمی‌خواهم نه بر آن تکیه کنم و نه از کسی نامی ببرم. بهرحال، این مهمترین مشکل ما در این زمینه بود. حال، آنکه بنظر من اصل باید این باشد که یک فرد جهان سومی و بخصوص یک فرد مسلمان که متعلق به جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی است، به خودش جرأت دهد که به داوری پیرامون خودش بنشیند. از جمله این داوریه‌ها و در وهله اول، داوری او در مورد جهان استکباری است. خوشبختانه، ملت ما، این داوری را کرده؛ یعنی احساس حقارت را درون خودش شکسته و امروز به نقد تمدنهای غربی و شرقی پرداخته و این راهگشاست. روشنفکر جماعت ما باید در ابعاد فرهنگی روحیه کسب کند و این قدرت را داشته باشد که با شجاعت و بدون اینکه تحت تأثیر آبهت ظاهری این فرهنگها قرار گیرد، یا دچار «استوبیزم» بمعنای غربی کلمه بشود، کار کند و در حقیقت، پیش از آنکه اسم‌ها و جو رنگین غربی، او را بفریبد، بایستی در مورد آن تمدن و فرهنگ غربی، به نقد و داوری بنشیند و با ایمان خویش که آن را بمنزله تیزترین سلاح در اختیار دارد، فرهنگی را که تاکنون بعنوان فرهنگ قاهر، بر سرنوشت فکری و اندیشه ملت او

حاکم بوده، عمیقاً جراحی کند. این یک نکته مهمی است و بخشی از این جریان، شامل مسائل و زمینه های هنری نیز می شود. ما هنرمندان بزرگی در جهان غرب داریم که تحت تأثیر آنها، هنر صد سال گذشته ما شکل گرفته است. تاریخ هنر ما نیز از دید نقادان هنری غرب مورد بررسی قرار گرفته است. حال، یک نقاد هنری ما، یک تاریخ نویس، و هر کسی که می خواهد به منظر عمومی هنر نگاهی بکند، باید این جرأت و این شهامت را داشته باشد که بتواند ابتدا آن کسانی را زیر پوشش دید خویش قرار دهد که خود را زمانی اربابان ما بحساب می آورند، و از رویاری آنها فرارگرفتن و چشم در چشم آنها دوختن نهراسد. تازه، در چنین حالتی است که می توانیم به خود بازگردیم و با اعتماد به فرهنگ خود و معیارهایی که یک نظام سالم اسلامی و انقلابی به ما داده، به تاریخ هنر خودمان بنگریم و به تاریخ معاصرمان نیز نگاهی بیندازیم. تاریخ گذشته هنری ما، چنانچه با این دید مورد نقد قرار گیرد، من اعتقاد دارم که این تاریخ باید با معیارهای تازه، بازنویسی مجدد بشود.

با اینکه من وقت کم دارم، اما خبرها و تحلیل های هنری را که در دانشکده های هنری انجام می شود، می خوانم و می شنوم. متأسفانه، تاریخ هنر ما، هنوز هم بصورت پنهان و آشکار با همان دید و معیارها و ذهنیتی مورد نقد قرار می گیرد که در زمانی که گروه های چپی که «چگونه انسان غول شد» را می خواندند، حاکم بود. و بعد با هنرهای مختلف پیش می آمدند تا به هنر معاصر برسند (در ارتباط با آن دورانهای کذایی که ادعا می شد). در صورتی که ما می دانیم آن سلاح، برای نشان دادن تاریخ هنر اسلامی و معنای آن، کاملاً ابراست و هیچگونه کارآئی ندارد. و این یکی از بزرگترین دشواریهای ماست. بهمین دلیل، وقتی من به مسئله بازنویسی تاریخ هنر اسلامی اشاره می کنم، درست به این قضیه نظر دارم که کسانی که می خواهند به این مهم مبادرت ورزند، باید شهامت بسیاری داشته باشند و بدانند که با یک زمینه کاری بسیار وسیع و همچنین، با ذهنیتی که آکادمی های ما و تعلیمات آکادمیک در ذهنیت هنرمندان ما ایجاد کرده، روبرو هستند.

در اینجا، می خواهم گریزی بزنم و به طرح یک سلیقه شخصی بپردازم. در زمینه نقد هنری، من شخصاً به افرادی که از روحیه آکادمیک، زیاد متأثر نباشند، بیشتر اعتماد دارم و همیشه هم احساس کرده ام که اینگونه افراد، بعد از انقلاب، در جهت اینکه بیرحمانه به نقد معیارهای مسلط بر هنر معاصر و نیز به نقد آن معیارهایی که توسط آنها هنر اسلامی مورد بررسی قرار گرفته، بپردازند، شهامت بیشتری از خود نشان داده اند. نمی خواهم بگویم که ما با تنگ ذهنی بیائیم و چشممان را بر روی مسائل جهانی بیندیم. خیر! ما می توانیم به مسائل جهانی مسلط باشیم و از روند هنر جهانی نیز اطلاع داشته باشیم و تاریخ هنر را با ابعاد گوناگونی که بررسی می شود و با دیدگاههای مختلفی که بر آن حاکم است، بشناسیم و در عین حال، بدون اینکه تحت تأثیر آنها قرار بگیریم، با یک جوش ذاتی و با برگشت به فرهنگ اسلامی، سعی کنیم معنای واقعی این هنر را دریابیم و در حقیقت، یک تاریخ مجدد برای هنر خودمان بنویسیم. یقین دارم که این تاریخ هنر، با آن چیزی که تاکنون در این زمینه نوشته شده، کاملاً تفاوت خواهد داشت.

رهنمودهای جنابعالی درباره انجام هر چه بهتر و دقیق تر این برنامه چیست؟ و زمینه تحقق این امر چگونه باید فراهم شود؟

● من فکر می کنم فعلاً ما باید به بحث همه جانبه دامن بزنیم و این گستاخی ها و شجاعت ها را در زمینه نقد کردن بیافرینیم و قدرت تحمل هنرمندان را برای شنیدن نظریات مختلف در این زمینه، بالا ببریم؛ بطوریکه هیچ نظری در همان آن رد نشود، بلکه شنیده و به بحث گذاشته شود. و این، خود، زمینه را برای آینده خواهد ساخت. ما در حال حاضر، هیچ نوع معیار و برنامه مشخصی نداریم که جمعی را گرد هم بیاوریم و آنها بطور منسجم و منظم به تدوین تاریخ

هنر پردازند. وانگهی، انجام این امر، حتی این خطر را نیز دارد که معیارهای حکومت ساخته را به ذهنیت هنرمندان دیکته کند و یکسری معیارهای رسمی را بدون اینکه پختگی لازم را بوجود بیاورد، مطرح نماید و الزاماتی را برای دستگاههای دولتی بوجود بیاورد که در رابطه با اعتلا و رشد فرهنگ و هنر مملکت در تلاش هستند. بنابراین، همانطور که اشاره کردم، بنظرم می‌رسد که سالمترین و بهترین راه رسیدن به این مهم، این باشد که زمینه‌ای برای بحث‌های متنوع، گوناگون و همه‌جانبه بوجود بیاوریم و زمینه‌های یک نقد و انتقاد دائمی را نسبت به معیارهایی که هنوز هم صادر می‌شوند و بصورت چشم بسته مورد قبول قرار می‌گیرند و یا دست کم تبلیغ می‌شوند که مورد قبول قرار گیرند، فراهم نماییم.

فرض کنید یک نمایشنامه پوچی یا نیهیلیستی یا خاک پوک، بعنوان تزد در جایی مطرح شود. من، بدون اینکه بخواهم تجربه را نقض کنم یا بگویم که ما نباید با کارهای بکت یا با تیپ‌هایی نظیر بکت و یا با نمایشنامه‌های نمایشنامه‌نویسان بزرگ زمانه آشنا شویم، ولی در این مورد شک دارم که خود این نمایشنامه‌نویس‌ها و جایگاه واقعی‌شان در یک تمدن فاسد و نیز نقدی که بر آن تمدن می‌کنند، در کشور ما به نقد کشیده شده باشد و بعداً بدست یک هنرمند جوان یا یک دانشجو و یا هرجوی ایرانی رسیده باشد که بخواهد از آن استفاده کند. اینها را باید بهم بریزیم.

معماری اسلامی ایران، بی‌تردید، شاخص‌ترین نمونه خلاقیت هنر در روند هنر اسلامی بشمار می‌رود. این معماری را چگونه می‌توان بررسی کرد و به تعریف آن نشست؟ چگونه می‌توان یک بنائی با اصول معماری اسلامی ساخت که جدا از روند فکر و خلاقیت هنرمند مسلمان نباشد؟ و همچنین، بنظر شما، چگونه می‌توان معماری اسلامی را با شرایط زمانی تطبیق داد؟

● در رابطه با معماری اسلامی، ابتدا ما باید آن جوهر و معنایی را که دائماً در حال تکوین و تعمیق و گسترش بوده، کشف کنیم و بشناسیم؛ یعنی معمار مسلمان امروز جامعه ما، باید در وهله اول، با آن جوهره و معنا، ارتباط برقرار کند. کسی که قادر نباشد و یا نخواهد این ارتباط را برقرار کند، عملاً، حتی اگر بخواهد معماری‌ای را بوجود آورد که رنگ و بوی معماری اسلامی یا ایرانی داشته باشد، بیشتر در شکل باقی خواهد ماند و از آن تجاوز نخواهد کرد. و این مسئله، همان شکل‌گرایی است که ما بخصوص در رابطه با معماری ایرانی، در اواخر حکومت رژیم سابق داشتیم. این شکل‌گرایی، در حقیقت، با شکل‌گرایی معماری دوران رضاخان که در آن، برای تداعی عظمت دوره هخامنشیان، مثلاً سرستونهای تخت جمشید را در جلوی بانکهای ملی و زندان شهر بانی بکار می‌گرفتند، فرقی ندارد. یا اینکه ما بیانیتم و در معماری خود، فقط قوس‌هایی از مساجد یا ساختمانهای قدیمی را بکار گیریم، این هر دو، به یک معنا پوچ است؛ چرا که در هیچکدام به معنا پرداخته نشده و یک جوهره و معنایی رد نشده تا جوهره و معنایی دیگر پذیرفته شود. بنابراین، اقدام اساسی و مهم، اینست که بین معماران و شهرسازان امروزی - که نظام ما فرصت کسب هویت اسلامی را برای آنها فراهم کرده - با معماری قدیم ارتباطی بوجود آید و آنها بتوانند آن جوهره را در قالبهای نو تداوم بخشند. آن جوهره، هیچگونه مخالفتی با شکل زندگی نوین ندارد؛ همانگونه که زمانی بسیار بعید بنظر می‌آمد که قالب اسلامی، این قدرت را داشته باشد که زندگی سیاسی، اجتماعی یک ملت را تنظیم کند و به پیش ببرد، ولی ما دیدیم که چنین شد. و ما امروز، حکومت اسلامی داریم، ولی فقیه داریم، مجلس شورای اسلامی داریم و قوانین اسلامی داریم که نشان داده‌اند که می‌توانند جامعه مدرنی را متحول کنند و نظامی بوجود آورند که در مقابل بزرگترین قدرتها، عرض اندام کند و بایستد. لذا در مورد مسئله معماری هم - که جزئی از کل مسائل ماست - چنانچه ما معماری اسلامی را آنچه‌آنکه هست، بشناسیم، و بتوانیم با آن ارتباط برقرار کنیم و آنرا به کار گیریم، آن معماری، نه تنها جلوی زندگی جدید ما و جلوی پویایی و تغییرات مداومی را که این زندگی دارد، نخواهد گرفت، بلکه قالب و بستری مناسب به این حرکت خواهد

بخشید و آنرا انسجام خواهد داد. این مشکل اساسی ما در مقوله معماری است و متأسفانه در بین آرشیوتکت های خودمان، کمتر کسانی را می یابیم که توانسته باشند با آن روح و معنای درونی معماری اسلامی - هم در ظاهر و هم در باطن - ارتباط برقرار کرده باشند.

تحوّلاتی را که پس از انقلاب اسلامی در هنر این سرزمین بوجود آمده، چگونه می بینید و موقعیت آن را در جهان کنونی چگونه ارزیابی می کنید؟

● من فکر می کنم یک تحوّل عمیقی شروع شده و در آینده نیز ادامه خواهد یافت. به اعتقاد من، مشکل ما، هنوز استمرار بحران اعتماد در هنرمندان ماست و هنرمندان ما، هنوز هم به کارشان اعتماد ندارند. واقعیت اینست که حرکتی که در کشور ما شروع شده، حاوی پیام تازه ای است که جهان، تشنه شنیدن آن است.

در سالهای قبل از انقلاب که من سعی داشتم حرکت های هنری را در مدرنترین شکل هایش تعقیب کنم - البته چنانچه در این ده سال اخیر، در زمینه هنر در جهان، اتفاق جدیدی نیفتاده باشد و من فکر نمی کنم چنین شده باشد - آن موقع، به این نکته برمی خوردم و برایم کاملاً محسوس بود که هنر غربی، از نظر محتوا و پیام، به یک بُن بست رسیده و ما حتی اثرش را در جنبه های شکلی می دیدیم. مثلاً این اواخر، هنری را که بعنوان «هپنینگ» مطرح می کردند که باصطلاح، بعنوان یک جو جدید در یک فضای بیانی جدید طرح می شد، خود، نشان دهنده اوج پوچی و ابتذال در هنر مدرن بود؛ البته، این نوع آثار را می توان بعنوان سوگنامه ای هم بر تمدن غربی بشمار آورد.

بله، مسئله ما در این مورد و برای رساندن پیام تازه خودمان بگوش جهانیان، شکستن این دیوارهاست و این جنبش و حرکت جدید ما، دیوارهای آن دژهای برافراشته در جلوی منظر انسان را که می خواهد فراسوها را بنگرد و بصورتی گسترده هم بنگرد، فرو خواهد ریخت. حتی با همین دستهای ناتوان و زبان الکن ما و حتی با این وجود که هنوز به اسلحه ای که در دست گرفته ایم، مسلط نیستیم و گاهی هم آنرا به سر و صورت خود می زنیم و خودمان را زخمی می کنیم، باز هم باید بدانیم که حرف تازه ای برای دنیا داریم و به این اصل مهم ایمان بیاوریم و اعتقاد پیدا کنیم که جهان امروز تشنه شنیدن آن چیزهایی است که ما می گوئیم. و اتفاقاً روشنفکران جهان امروز هم تشنه درک آثار ما هستند. یک مقایسه ساده محتوایی بین فرسک ها (همانند نقاشی دیواری های خودمان که پس از انقلاب بوجود آمده) با آثار مشابه آن در آمریکای لاتین، فرق محتوایی را نشان خواهد داد. در سایر موارد، نظیر فیلم هایمان و یا شعرهایمان نیز وضع به همین گونه است. بهرحال، در وهله اول، این اعتماد باید بین هنرمندان ما بوجود آید تا انشاء... آن حرکت ادامه پیدا کند.

جنابعالی، جایی فرموده اید که هنرمندان ما در طی سالیان گذشته، در مجموع، دچار بی مهری بوده اند. بنظر می رسد برای گسترش و تثبیت ارزشهای انقلاب اسلامی از طریق پرنفوذ هنر، بایستی شرایطی فراهم آورد تا هنرمندان ما، به دور از مشکلات و مسائل رفاهی، و با فراغ بال، بتوانند به خلاقیت پردازند. در این باره چنانچه مطالبی بنظرتان می رسد، بفرمائید.

● من فکر می کنم در این مورد، بیش از مسائل مادی - که اشاره خواهم کرد و آنهم مهم است - مسئله حیثیتی مطرح است. هنرمندان ما، در کنار متفکران جامعه ما، برای نقد مسائل جامعه نمی نشینند و همطراز آنها بحساب نمی آیند و از نظر حیثیت و منزلت اجتماعی نیز در سطح آنها محسوب نمی گردند؛ در حالی که، خود هنر، یک وسیله کشف و شهود است؛ وسیله ای است برای بررسی و نقد مسائل بشری. و چیزی که توسط پیام هنری گفته می شود، معمولاً چیزی نیست که بوسیله وسائل و ابزار دیگر بتواند گفته شود؛ و به عبارت دیگر، بخشی از واقعیتها و یا ابعادی از حقیقت موجود در جهان

هستی، فقط می‌تواند توسط زبان هنری بیان شود. و بنابراین، در حقیقت، هنرمند، کسی است که جامعه بوجودش نیازمند است. ولی متأسفانه، تاکنون آنچنان که باید، ما به این حالت وجوبی و به این حالت که هنرمند، شخصیتی است که چیزی به جامعه ما اضافه می‌کند، به هنرمندانمان نگاه نکرده‌ایم؛ البته، این وضعیت، نسبت به سالهای اول انقلاب تغییر کرده و بهتر شده؛ یعنی هم خود هنرمندان بتدریج منزلتشان را درک کرده‌اند و هم جامعه، این مقام و ارج و قرب را دریافته است. حرکت متفکرین و مسئولین ما در رابطه با هنر نیز، خود، گویای این حقیقت است که جو در حال پدید آمدن است. ولی هنوز این فضا، همگانی نشده. و این جو باید همگانی و تبدیل به یک وجدان عمومی بشود، تا اینکه هنرمند، حتی در فقر و نداری خودش، احساس آسایش کند؛ یعنی چنانچه در یک کلبه هم زندگی می‌کند، احساس کند که به او و کار او ارج گذاشته می‌شود و در نتیجه، دچار تردید نشود. در عین حال، قبول دارم که ما در رابطه با مسائل هنری، می‌بایستی سرمایه‌گذاری وسیعتری بکنیم، تا اینکه هنرمندانمان، بخصوص از نظر شرایط زندگی، دچار مشکلات نشوند؛ مشکلاتی که البته، بین هنرمندان و سایر اقشار جامعه، یک امر مشترک است و در این شرایط، همگی باید آنرا تحمّل کنند.

ولی، از این مسئله که بگذریم، از روزگاران قدیم، این سؤال مطرح بوده که آیا یک کار هنری خوب، می‌تواند در یک فضای پر از رفاه ساخته شود؟ و یا اینکه آیا کمبود وسائل و ابزار، خود، انگیزه‌ای برای نوآوریها و تلاش بیشتر و در نتیجه، دست یافتن به مواضع برتری از حقایق نیست؟

اینگونه سؤالات همیشه مطرح بوده و ما وقتی سرگذشت هنرمندان بزرگ دنیا را مطالعه می‌کنیم، به شواهدی برمی‌خوریم که نشان‌دهنده اینست که زمینه پیدایش کارهای خوب، زمینه‌هایی است که معمولاً عموم مردم از آن برخوردار هستند؛ بعبارت دیگر، هنرمندان خوب، در کاخ‌ها و دربارها وجود نمی‌آیند؛ یعنی ممکن است، در قدیم، هنرمندانی بوده‌اند که برای گذران زندگی، متأسفانه به دربارها روی آورده‌اند، ولی بدینصورت نبوده که مدرسه درباری، خود دربار، آن فضای پر از رفاه، باعث رشد و خلاقیت‌های هنرمندان شده باشد. چنانچه امروز هم در جامعه ما، هنرمندانی که کارهای خوب ارائه می‌دهند، کسانی هستند که هم‌تراز اقشار مستضعف جامعه ما بحساب می‌آیند. و این، جزو خوشبختی‌های ماست. البته، عنوان مسئله، به این مفهوم نیست که دولت، در قبال تأمین حداقل‌ها، مسئولیتی ندارد؛ خیر، دولت باید به وظایفش در این مورد عمل کند. ولی در عین حال، هنرمند ما هم باید بداند که مثلاً، صرف داشتن یک بوم سفید خیلی خوب، باعث نمی‌شود که یک نقاشی خوب ارائه دهد؛ یعنی قبل از آن، باید چیزهای دیگری نیز باشد.

یکی از روشهایی که موجبات تشویق و دلگرمی هنرمندان ما را فراهم می‌آورد، اینست که آثار خوب آنها، توسط دولت خریداری شود. آیا در این خصوص برنامه‌ای دارید؟

● روش خوبی است و انشاء... پس از جنگ، به آن خواهیم پرداخت؛ یعنی به محض اینکه جنگ تحمیلی تمام شد، جزو کارهایی است که باید انجام دهیم. و نه تنها باید نقاشی‌های خوب را بخریم، بلکه در دیگر رشته‌های فرهنگی و هنری نیز باید گام‌هایی برداریم و حتی من معتقدم که دولت باید در این زمینه‌ها نیز «سویسد» بدهد. در رابطه با هنرهای تجسمی، مسئله خرید آثار خوب، بسیار مهم است؛ بدین معنی که وجود کارهای هنری خوب، مثلاً در مجلس شورای اسلامی و یا در اماکنی که مورد استفاده و مراجعه مردم است، در حقیقت، می‌تواند بیان‌کننده ارزشی باشد که این نظام برای هنرمند قائل است. و در نتیجه، می‌تواند به نوعی، باعث رشد و شکوفائی هنری جامعه ما شود.

بهرحال، رشد و اشاعه هنر متعهد و گسترش مراکز هنری، جزو مسائل اساسی آینده نظام ما خواهد بود.